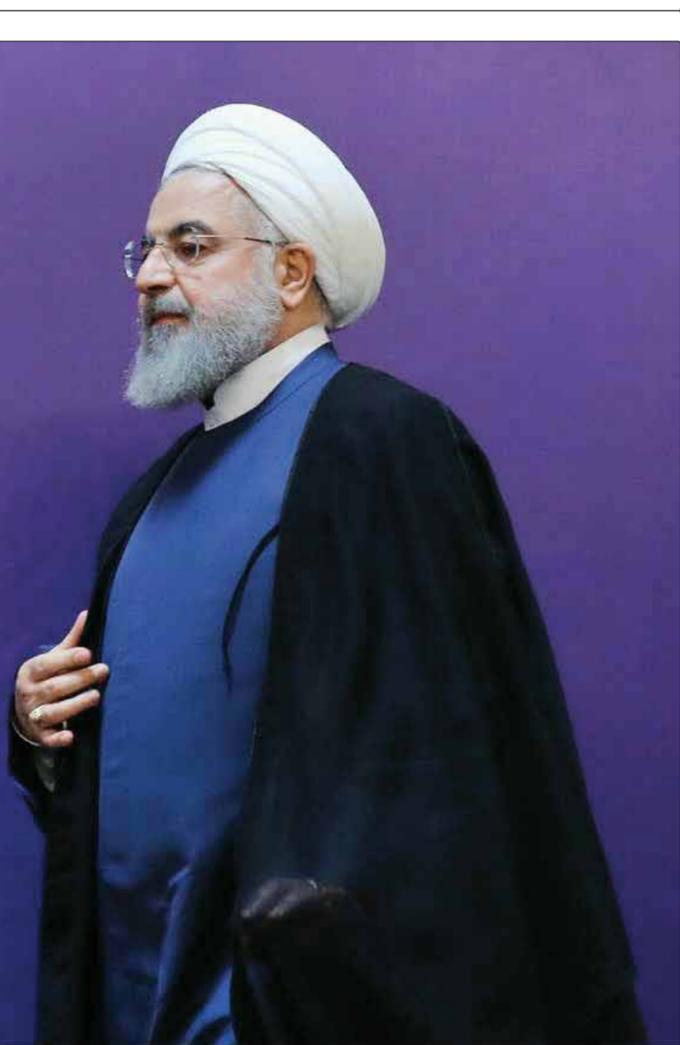


■ شکاف موجود میان واقعیت پسابرجامی ایران با آنچه روحانی در ایام پیشابرجامی از آن سخن می‌گفت گویای یک شکست غیر قابل انکار پیرامون سنجش معادلات جهانی به شمار می‌رود اما در قالب این شکست نباید تنها به داده‌های انبوه و ستانده‌های اندک متوقف بود، چرا که با از میان برداشته شدن اهرم بازدارنده قدرت هسته‌ای عملا مسیر فشار روی اهرم‌های بازدارنده دیگر از جمله توان موشکی و قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران گشوده شد



پیوند هویتی برجام با دولت حسن روحانی و تمرکز حداکثری دولت تدبیر و امید بر صورت مساله سیاست خارجی به عنوان تنها نقشه راه و عامل خروج از فضای بحرانی اقتصاد باعث شد روحانی از بدو روود به میدان سیاست با سرمایه‌گذاری حداکثری روی مساله مذاکره با آمریکا و توافق هسته‌ای، هویت سیاسی دولت خود را وامدار مساله برجام کند و تمام اهتمام خود را بر منعقد کردن این توافق تحت هر شرایطی بگذارد.

با این حال آغاز پروژه برجام برای دولت به مثابه پایان تمام گزینه‌های دیگر نیز به شمار می‌رفت.نگاهی کوتاه به این مساله که اساسا روحانی و سایر اعضای کابین‌هانش در هر موضوعی رو به خلق دوگان‌های آوردند که یک سوی آن برجام و سوی دیگری تمام گزاره‌های مطرح شده بود، موید این امر است. روحانی در گام اول تلاش کرد با منحصر کردن راه برن‌وفت از مشکلات به یک توافق خارجی، برای برجام ضرورت‌آفرینی کند و پس از آن با تثبیت این پیش‌فرض ضروری سیاست رد هر گونه‌راحل دیگر را در پیش گیرد. تمثیل مشهور روحانی در نسبت دادن مشکل آب خوردن مردم به برجام و استفاده از ده‌ها پرچسب توهین‌آمیز در مواجهه با منتقدان سیاست خارجی دولت به عنوان بخش تغییرناپذیری از این رویکرد کلان شناخته می‌شود. با این اوصاف تجربه برجامی دولت ابتدا با طرح بحثی اقتصادی آغاز شد و او همه چیز را با نسبت دادن به تأثیری که از تحریم‌ها می‌پذیرد، ساده‌سازی کرد تا راه را برای این توافق در هر شرایطی هموار کند اما پایان این حکایت بیش از آنکه رنگ‌بویی اقتصادی بگیرد با دستاوردهای اخلاقی(۱) همراه شد. او و رسانه‌های همسوسش که روزگاری با صدای بلند از بی‌معنا بودن اخلاق در عرصه سیاست خارجی سخن بر زبان می‌آوردند، در نهایت امر مهم‌ترین دستاورد برجامی خود را در شکست اخلاقی آمریکا و اثبات صادق بودن ایران در عرصه سیاست خارجی یافتند.

اما در سال پایانی دولت و در شرایطی که دیگر ناکارآمدی پروژه برجامی روحانی و عدم واقع‌بینی رویکرد سیاست خارجی دولت او نیز به اثبات چندانی ندارد، مهم‌ترین سوالی که روحانی باید پاسخگو ی آن باشد چیست؟ شاید کامل‌ترین سوالی که روحانی باید در سال پایانی دولت خود به آن پاسخ دهد، نسبت سیاست خارجی پیگیری شده توسط وی و توان بازدارندگی ملی ایران باشد. برجام به عنوان توافقی که بخش عمده‌ای از اهرم‌های قدرت ایران در زمینه فناوری هسته‌ای را از میان برداشت چه تأثیری بر توان بازدارندگی کشورمان در مواجهه با فشارهای

گروه سیاسی: «والله اگر مشکلات کشور راه‌حل نداشت کاندیدا نمی‌شدم!» حالا از عمر این عبارت مشهور حسن روحانی ۷ سال و نیم می‌گذرد، مردی که در میدان پرمتقاضی رقابت‌های انتخاباتی سال ۹۲ مدعی داشتن راه‌حل عبور کشور از بحران و کلید گشایش اقتصادی بود، این روزها و در ماه‌های پایانی دولت خود در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برد. دولت او که تمام راه‌ها را به شاهراه برجام و مذاکره خارجی پیوند داده، در یک سال پایانی دولت خود تقریبا هیچ راه‌حل دیگری جز رها کردن مشکلات به حال خود ندارد.

به گزارش «وطن امروز»، سال پایانی دولت حسن روحانی همانند دیگر دولت‌ها در شرایط مطلوبی برای رئیس دولت و حامیان سیاسی‌اش نمی‌گذرد، با این حال دولت روحانی در مقام قیاس با سال‌های آخر دولت‌های پیش از خود نیز شرایط نسبتا متفاوتی را تجربه می‌کند، از سویی اگر همه دولت‌ها فراغ از قضاوت نه چندان مطلوب از پایان کارشان، دستاوردهایی را به عنوان شاهد مثال فعالیت‌شان به یادگار گذاشتند اما روحانی تنها یادگار به جا گذاشته‌اش در حافظه جمعی مردم نشان از یک شکست تمام‌عیار دارد و هیچ‌کس با یادآوری تجربه برجام از آن چندان به نیکی یاد نمی‌کند و حتی حامیان سیاسی دولت نیز با تعبیری عبرت‌آمیز از این فتح‌الفتوح یاد می‌کنند.از سوی دیگری به عملی دولت در مواجهه با مشکلات اثبات‌شده‌ای که

سیاست خارجی روحانی چه تأثیری بر توان بازدارندگی ملی ایران داشته است؟

خارجی داشت؟ آیا در میدانی که عمده اهرم‌های قابل مذاکره ایران از مرکز خارج شده‌اند اما متقابلا نظام تحریم‌های خارجی نه تنها از میان نرفته، بلکه گسترده‌تر نیز شده است (امری که حتی روحانی نیز در سال‌های اخیر بارها به آن اشاره کرد) می‌توان حرف از تقویت توان بازدارندگی کشور ذیل حکمرانی و مدیریت حسن روحانی زد؟

شکاف موجود میان واقعیت پسابرجامی ایران با آنچه روحانی در ایام پیشابرجامی وعده می‌داد، گویای یک شکست غیر قابل انکار پیرامون سنجش معادلات جهانی به شمار می‌رود اما در قالب این شکست نباید تنها به داده‌های انبوه و ستانده‌های اندک متوقف بود، چرا که با از میان برداشته شدن اهرم بازدارنده قدرت هسته‌ای عملا مسیر فشار روی اهرم‌های بازدارنده دیگر از جمله توان موشکی و قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران گشوده شد.

ایران پسابرجامی از زبان حسن روحانی	
شاید فکر کنید توفیقی که با حصول توافق به دست آمده حقوق هسته‌ای ملت ایران را به رسمیت شناخته یا با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ ایران از زیر عنوان خطرناک بودن برای صلح و امنیت جهانی خارج شده است یا فقط ۶ قطعنامه قبلی شورای امنیت علیه ایران لغو شده است و تحریم‌های اقتصادی برطرف شده. همه اینها درست است اما مهم‌تر از آن این است که این توافق یک پیام مهم برای دنیا داشت و آن اینکه سلاح و تهدید باید برای همیشه به زمین گذاشته شود.	یکم مرداد ۹۴
آخر ۹۲گفتم ساختمان تحریم ترک خورده است و امروز در کنگره و سنا اذعان دارند ادامه تحریم امکان‌پذیر نیست و این بدان معناست راه و مسیری که ایران اسلامی در این دوره طی کرده موفق بوده است. همان‌طور که ساختمان تحریم‌ها ترک خورده، باید‌ها هم‌گونه تلاش برای برگرداندن همان فضای امنیتی نیز فروریخته و دیگر نمی‌توانند آن فضا را برگردانند.	۴ مرداد ۹۴
به روزی می‌رسیم که رسماً لغو همه تحریم‌ها اعلام می‌شود و همه مراحل قانونی را پشت سر گذارده و اقداماتی را که باید انجام دهیم آغاز می‌کنیم و ان‌شاءالله طرف حدود یک ماه اقدامات خود را انجام می‌دهیم و آژانس هم آن اقدامات را تأیید می‌کند و عملا لغو تحریم‌ها به اجرا در می‌آید. با لغو این تحریم‌ها، فضا عوض می‌شود، سرمایه و دیگر نمی‌شود. سرمایه و دیگر نمی‌توانند آن فضا را فروش نفت باز می‌شود.	۱۱ مرداد ۹۴
امروز با اعلام رسمی اجرای برجام، از پرونده هسته‌ای ایران، «هنیئت‌دایی» شد، قطعنامه‌های ظالمانه علیه ملت ایران لغو شد، تومار تحریم درهم پیچیده شد، حقوق هسته‌ای ایران تثبیت شد و اقتصاد ایران در مدار اقتصاد جهانی قرار گرفت. می‌دانم در طول سال‌های تحریم و فشار، بر شما چه گذشته است اما اکنون که زنجیرهای تحریم از پای اقتصاد ایران گسسته شده و عزت و استقلال کشور نمایان شده است، اکنون زمان ساختن و پایلادن است.	۲۷ دی ۹۴
از امروز بول‌هایی که متعلق به بانک‌های کشور بود و به واسطه تحریم در خارج مسدود شده بود در اختیار ملت قرار می‌گیرد. روز ۲۶ دی‌ماه که مصادف است با سالروز برداشته شدن سابه حاکم تحمیلی از سر ملت، تحریم‌ها نیز از سر این ملت برداشته شد. به نظر من شرایط آینده شرایطی نیست که آمریکایی‌ها بخواهند تحریم‌های گذشته را برگردانند. تحریم‌های نفی و بانکی بر مبنای قطعنامه‌های شورای امنیت بود که آن قطعنامه‌ها زمینه را برای آن ترک‌نازی‌ها برای افراطیون آمریکا آماده کرد بود اما امروز دیگر این زمینه وجود ندارد و افکار عمومی جهان هم خریدار آنها نیست.	۲۷ دی ۹۴
شکسته شدن و ترک برداشتن دیوار تحریم را ۲۲ سال پیش اعلام کردم و امروز این ساختمان تحریم و دیواری بی‌اعتمادی در برابر دیدگان جهانیان فروریخت و افتخار آن از آن جناح، حزب، دولت و فرد خاصی نیست، بلکه از آن ملت بزرگ ایران است.	۱۹ بهمن ۹۴

مدیریت اجرایی روحانی

چه تأثیری بر امید و سرمایه اجتماعی جامعه ایران داشته است؟

که توانایی تقویت همدلی میان سلاقی مختلف را داشته باشد، ناکام مانده است.

یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در حالی اسفندماه سال گذشته برگزار شد که نیروهای سیاسی همسو با وی شکست سنگینی را محتمل شدند اما فراتر از این شکست، نرخ مشارکت سیاسی نیز با کاهش آشکاری روبه‌رو شد که نشان از یک سرخوردگی اجتماعی و سیاسی در لایه‌های میانی جامعه ایران پس از شکست دولت وی داشت. روحانی که روزگاری سعی داشت با ایجاد رعب و هراس نسبت به بخش دیگری از جامعه وزن آرای خود را در میدان رقابت افزایش دهد، در نهایت خود نیز قربانی این دگر‌هراسی‌ها و تعمیق شکاف‌های اجتماعی و سیاسی شد. پرشش از نقش مدیریت اجرایی روحانی در روند افول امید و سرمایه اجتماعی جامعه ایران از نکات مهمی است که وی باید در سال پایانی دولت خود نسبت به آن پاسخگو باشد. تضعیف سرمایه اجتماعی جامعه ایران در سایه افزایش فشارها و مشکلات معیشتی و ناامید شدن بخشی از جامعه ایران نسبت به روند تغییرات و اصلاح امور موجود، نقشی تعیین‌کننده در آینده جامعه ایران ایفا خواهد کرد.

یکی پس از دیگری از راه می‌رسند، باعث خشم عمومی جامعه شده است، گو آنکه «بنشینم و صبر پیش گیرم، دنباله کار خویش گیرم» تبدیل به الگوی مدیریت بحران دولتی شده که از وضعیت مسکن تا مدیریت کرونا، همه چیز را به عهده خود مردم گذاشته است.

در چنین موقعیتی یکی از تفاوت‌های مهم دولت روحانی در سال پایانی خود نسبت به ۷ سال گذشته را باید در نسبت موجود میان قوای مجریه و مقننه دانست، به گونه‌ای که دیگر گزاره «مجلس پاسنوریزه» برای بهارستانی‌ها صدق نمی‌کند و امید به تغییر رویه دولت و ایجاد سازوکار نظارتی جدی، مهم‌ترین دلیلی بود که مردم را در انتخابات اسفندماه به یک خانه‌تکانی اساسی در نهاد پارلمان وا داشت. با این حال هر چند از آغاز به کار مجلس یازدهم در اردیبهشت‌ماه سال جاری گزینه «سنال از رئیس‌جمهور» به عنوان یکی از گزینه محتمل و روی میز بارها طرح شده است اما روحانی پیش از ترک پاسنور چه در مقابل نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی و چه در برابر افکار عمومی باید پاسخگوی سنالواتی مهم در عرصه سیاست خارجی، سیاست داخلی و مقوله کلان حکمرانی باشد، سنالواتی که پاسخ هر کدام از آنها می‌تواند بخشی از تجربه تاریخی مردم ایران را در مقطع زمانی کنونی تبیین کند.

دستاوردهای برجامی دولت که در سایه بازی‌های سیاسی اتحادیه اروپایی تبدیل به یک امتیاز بر اما و اگر شده را می‌توان شاهد مثالی از این امر دانست.

در این میان دولت هر چند تلاش می‌کند با مسؤولیت‌زدایی از خود نتایج این موقعیت را به تمام ساختارهای رسمی قدرت در نظام تعمیم دهد اما نمی‌توان منکر آن بود که اساسا در پیش گرفته شدن چنین رویکردی، ماحصل فضای تحمیل شده‌ای بود که از سوی شخص رئیس‌جمهور در فضای رقابت‌های انتخاباتی پایه‌گذاری شد.

روحانی در یکی از گفت‌وگوهای تبلیغاتی خود در انتخابات سال ۹۲ در پاسخ به خبرنگاری که مدعی شده بود سیاست خارجی امری در حیطه اختیارات دولت نبوده و در دستان رهبری است، گفته بود: «شما می‌گویید سیاست خارجی دست دولت نیست و دست رهبری است ولی اینجوری نیست؛ ما که در این کشور زندگی می‌کنیم و با واقعیات روبه‌رو هستیم، ما دولت‌های مختلفی را تجربه کرده‌ایم، در دولت سازندگی رهبری ما همین رهبری بود. در دوره اصلاحات رهبری همین رهبری بود، بنابراین ایشان سیاست‌های کلی را تعیین می‌کنند اما سیاست‌های بخشی بر عهده دیگران است و دولت نقش مهمی دارد و علاوه بر آن سیاستی که رهبری آن را اعلام می‌کنند، دولت در اجرای آن نقش مهمی دارد… سیاست خارجی شناخت قدرت‌های خارجی را می‌طلبد؛ رهبری هم سیاست‌های کلی را تعیین می‌کنند اما سیاست‌های بخشی بر عهده دولت است.» حال در چنین موقعیتی تلاش‌های دولت بعد از شکست پروژه برجام برای منتسب کردن سیاست خارجه خود به کلیت نظام را تنها می‌توان به مثابه یک فرار به جلو دانست.

با مجموعه‌این تفاسیر، پرشش از نتیجه سیاست‌های دولت‌بر توان بازدارندگی ملی ایران در مقابل فشارهای بیرونی را باید یکی از مهم‌ترین سنالواتی دانست که لزوم پرشش آن در سال پایانی عمر دولت بیش از هر زمان دیگری کلیدی است. ایده «توسعه برون‌گرا»ی دولت و پیگیری پروژه عقب‌نشینی مقابل آمریکا با نیت مهار کردن فشار غربی مهم‌ترین اساس سیاست‌گذاری دولت یازدهم و دوازدهم بود که فراتر از این دولت به عنوان بخشی از نقشه راه جریان غرب‌گرا شناخته می‌شود. در چنین بستری پاسخگویی به این سنال‌وا از سوی دولتی که نمداد و نمودی تام در این مورد بوده می‌تواند مبین بخشی از چگونگی شرایط نامطلوب موجود باشد.

الگوی تصمیم‌گیری دولت

در مواجهه با بحران‌ها چه نتایجی را به جامعه ایران تحمیل کرد؟

الگوی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت روحانی در طول ۷ سال گذشته و رویه مدیریتی این دولت در مواجهه با امور مختلف را می‌توان مساله‌ای بحث‌برانگیز و در عین حال محل پرشش دانست. ابهام دولت به عنوان عالی‌ترین نهاد اجرایی کشور در مواجهه با امور مختلف و بحران‌های حادث شده، عملا جامعه را با گزاره «بی‌دولتی» مواجه کرده است. مسؤولیت‌زدایی از دولت به عنوان بخشی از گفتمان دولت در تمام ۷ سال گذشته با جدیت پیگیری شده و تأثیر مستقیم خود را روی معیشت و امکان رشد و تحرک اقتصادی مردم مشهود ساختارده است. برای نمونه، الگوی مدیریتی «عباس آخوندی» به عنوان وزیری که همواره از سوی رئیس‌جمهور حمایت شد و در نهایت نیز خود استعفا کرد، نشان از یک منش مدیریتی مبنی بر «بی‌دولتی» و در عین حال حمایت انحصاری از یک طبقه خاص به شمار می‌رود. تبدیل شدن خرید مسکن به آرزویی دور و دراز برای طبقات محروم و متوسط را می‌توان نشان روشن و ملموسی از الگوی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی دولت یازدهم و دوازدهم دانست. رها کردن امور عام در عرصه اقتصاد و اجتماع به حال خود باعث می‌شود عملا دولت با

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۹
وطن‌امروز | شماره ۳۰۲۱

سیاست

یادداشت

باور کنید

لندن به برجام پایبند است!



اسدالله رمضان‌زاده: حدود یک سال پیش بود که «وریس جانسون» نخست‌وزیر انگلیس صراحتا از ایران خواست «توافق مدنظر ترامپ» را با «برجام» جایگزین کند تا تنش‌های موجود پایان یابدا البته پس از این اظهارنظر آشکار، بارها مسؤولان حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان تأکید کردند «تروئیکای اروپایی» با رویکرد «کاخ سفید» مخالف بوده و این مخالفت را بارها در نشست کمیسیون مشترک ابراز کرده‌اند!

جانسون نیز پس از آن ترجیح داد دیگر سخنی از «نهادم برجام» به میان نیلورد تا بلکه دل بزک‌کنندگان «دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه اروپا» چند صبحی خوش باشد!

مواضع اخیر «دومینیک راب» وزیر خارجه انگلیس در‌باره برجام، آن هم در حساس‌ترین بزنگاه زمانی ممکن (در آستانه لغو تحریم تسلیحاتی ایران در مهرماه) بار دیگر نشان داد «لندن» به عنوان «شاهمهره واشنگتن» در کمیسیون مشترک برجام اساسا اهمیتی برای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد قائل نیست. حتی لندن بر خلاف پاریس و برلین ابایی ندارد بازی مستقیم خود در زمین کاخ سفید را مقابل دیده جهانپان علنی کند! اخیرا «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان از موافقت ۳ کشور اروپایی برای رد «فعالسازی مکانیسم ماشه از سوی آمریکا» خبر داد اما ساعستی پس از ادعای ماس، وزیر خارجه انگلیس مواضع متفاوتی را در تویتر خود منعکس کرد: «ایران نباید سلاح هسته‌ای بسازد. ایران باید به تعهدات هسته‌ای خود پایبند بماند و برجام را حفظ کند. این نتیجه جلسه تروئیکای اروپایی و دیدار من با هایکو ماس و لودریان بود. ما به پاسخگو کردن ایران متعهد هستیم.»

این دومین‌بار است که ماس موضعی را درباره «ایران» و «برجام» به میانمندی از دولت متبوع خود یا تروئیکای اروپایی اعلام می‌کند و سخنانش بلافاصله توسط دیگران رد می‌شود! وزیر خارجه آلمان همان کسی بود که حدود ۲ سال قبل برای نخستین‌بار، خبر راه‌اندازی «سازوکار مالی ویژه اروپا برای حفظ برجام» را در اعلام کرد اما دقایقی بعد «نگلا مرکل» صدر اعظم آلمان اعلام کرد: «تصمیم «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر خروج این کشور از توافق هسته‌ای با ایران تأثیری بر روابط فرآ‌اتلانتیک نخواهد داشت. تصمیم دونالد ترامپ در زمینه خروج از توافق هسته‌ای با ایران دلیل نمی‌شود که روابط اروپا با آمریکا زیر سوال برود.»

مرکل در مواضع بعدی خود نیز تأکید کرد اتحادیه اروپایی نباید به دلیل مناسبات امنیتی مستقیم و پیچیده خود، بر سر موضوعاتی مانند برجام وارد تقابل و منازعه با واشنگتن شود.

اکنون نوبت وزیر خارجه انگلیس است که سخنان هایکو ماس را زیر سوال برد!ا چنانکه در پیام تویتری وزیر خارجه انگلیس مشخص است، لندن نه تنها کمترین نیت و قصدی برای محاکمه واشنگتن بابت خروج یک‌جانبه از توافق هسته‌ای ندارد، بلکه «حفظ تعهدات یک‌جانبه ایران در برجام» با اتکا بر «فشار و تهدید» را در دستور کار دستگاه سیاست خارجی خود قرار داده است. به عبارت بهتر، هیچ‌گاه قرار نبوده و نخواهد بود دولت ترامپ جهت خروج از توافق برجام، مورد شمات مهره بازی خود در اروپا و نظام بین‌الملل (دولت انگلیس) قرار گیرد.

تاکنون بارها تأکید شده است تروئیکای اروپایی از زمان آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ و حتی زمانی که وی هنوز از برجام خارج نشده بود، درباره «پیشبرد استراتژی تحمیل تعهدات جدید بر ایران» با کاخ سفید به توافق رسیده بودند.

پس از خروج رسمی آمریکا از برجام، بازیگران اروپایی هم‌زمان با «صدور بیانیه‌های صوری» در محکوم کردن خروج واشنگتن از توافق هسته‌ای، مشغول رازبازی با وزار‌تخانه‌های خزانه‌داری و امور خارجه آمریکا بر سر چگونگی تکمیل پروسه فشار حداکثری کاخ سفید علیه کشورمان بودند.

اینجا سوالی مطرح است که پاسخ آن برای اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران نیز مشخص نیست! اینکه چرا وزارت امور خارجه ما اصرار دارد تروئیکای اروپایی بویژه دولت انگلیس را متعهد به برجام و مخالف واقعی آمریکا (در قبال توافق هسته‌ای) نشان دهد؟! براستی «وریس جانسون» و «دومینیک راب» باید چگونه و با چه زبانی بگویند «حفظ منافع دولت آمریکا» را مقدم بر هر پدیده دیگری، حتی توافق هسته‌ای با ایران می‌دانند؟! براستی دولت انگلیس باید چه اقدام دیگری انجام دهد تا مسؤولان دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی ما باور کنند این کشور برجام را «جنازها ی» «بیش» نمی‌داند و اکنون نیز مشغول کاسی کردن با «جسد مومیایی شده توافق هسته‌ای» با ایران است؟! این سسه ساده‌انگاری است که ما از «جنازه برجام» برای «زنده نگاه داشتن دیپلماسی اروپایی» استفاده کنیم، زیرا پس از خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، قرار بود «دیپلماسی اروپایی» به «برجام» تنفس مصنوعی دهد! در هر حال، مدت‌هاست پدیده‌ها، وقایع و رفتارها، جایگاه و ماهیت واقعی خود را در حوزه دیپلماسی کشورمان از دست داده و تبدیل به گزاره‌هایی غیرواقعی شده‌اند! بدهی‌ی است در چنین شرایطی «نسبت پدیده‌ها» نیز مانند «اصل پدیده‌ها» تغییر پیدا کرده و خدشه‌دار می‌شود.